

نقد رویکرد آمریکا درباره آزادی توسط روزنامه دولتی آذربایجان

دخالت غیر قانونی در عراق ، خودداری از تصویب "پروتکل کیوتو" در مورد تغییر اقلیم ، شکنجه زندانیان در زندان ابوغریب، دخالت در افغانستان و متعاقبا افزایش تولید مواد مخدر در این کشور ...

سرویس آذربایجان /خبرگزاری آران
خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان : روزنامه آذربایجان ارگان پارلمان جمهوری آذربایجان (از روزنامه های طرفدار دولت) در مقاله ای تحت عنوان فوق رویکرد آمریکا به مقوله "آزادی" را مورد انتقاد قرار داده و آن را زیر سوال برده است :

رویدادهای چند سال اخیر به وضوح نشان می دهد آمریکا با هدف شانناژ سیاسی " تولید خبر" می کند.

دخالت غیر قانونی در عراق ، خودداری از تصویب "پروتکل کیوتو" در مورد تغییر اقلیم ، شکنجه زندانیان در زندان ابوغریب، دخالت در افغانستان و متعاقبا افزایش تولید مواد مخدر در این کشور در زمان تصدی دو دولت اخیر آمریکا و در نهایت؛ سال هایی که با عملکردهای "بی شرمانه" تغذیه کنندگان مالی "وال استریت" در خاطره ها مانده، آمریکا را از حق رهبری سیاسی در دنیا محروم کرد.

تلاش های آمریکا برای بنا نهادن باصطلاح" جامعه دموکراتیک جهان" به دلیل "تطابق نداشتن محصول صادراتی" با ارزش های اعلام شده ، بی نتیجه ماند.

باید به خاطر داشت بخش بزرگی از جامعه جهانی ایده ی الگوسازی دموکراسی آمریکایی برای دیگر کشورهای جهان را نپذیرفته است ، حتی طرفداران آمریکا نیز مساله حق بزور قبولاندن نظرات آمریکا به سایرین و خود ارزش های آمریکایی را نیز زیر سوال برده اند .

آمریکا همچنان سکان دار استفاده از رادیو آزادی، سازمان عفو بین الملل، خانه آزادی، دیدبان حقوق بشر و و ترانسپارنسی اینترنشنال به عنوان چماق های دموکراسی باقی مانده است. درگزارش های این سازمان ها از همه کشورها نام برده می شود ، ولی در بین آنها دشمنان، مخالفان ژئوپلیتیک آمریکا و دوستانشان به عنوان دشمنان اصلی آمریکا از دیگران تفکیک داده می شوند.

وضعیت آنها که نمی خواهند زیر سلطه آمریکا بروند ، از نظر حقوق بشر هر سال بیش از گذشته وخیمتر می شود. خیلی ها نمی دانند پخش رادیو آزادی در دهه های 50 تا 70 قرن گذشته در آمریکا ممنوع شده بود.

زیرا اکاذیبی که از طریق این رادیو پخش می شد، بیش از حد زیاد بود. اکنون برغم از سر راه برداشته شدن ممنوعیت های حقوقی، نظارتی که در زمینه اطلاع رسانی در آمریکا اعمال می شود، اندک نیست.

در ابتدای جنگ سرد (در پایان دهه 1940 میلادی) اداره اطلاعات مرکزی آمریکا(سیا) عملیات مضحک «ماکینگ بیرد» را آغاز کرده بود.

هدف از این عملیات اعمال نفوذ بر غول های اطلاع رسانی و به دست گرفتن خبرنگاران بود و این عملیات با موفقیت پیش برده می شد.

کانال های تلویزیونی ای بی سی، ان بی سی و سی بی اس، روزنامه های تایم، نیوز ویک، اسوشیتدپرس، یو پی آی، رویتر، واشنگتن پست، لس آنجلس تایم و سایر رسانه های ارتباط جمعی و خبرگزاری ها بود و 400 خبرنگار نیز برای اجرای دستورات سیا در این عملیات بسیج شده بودند.

سرویس های امنیتی خبرنگارانی را که به طور غیر رسمی " سوگند سکوت" را زیر پا می گذاشتند، بخشوده نمی شدند.

خبرنگاری به نام استیون کانگاس که چند مقاله آشکار و پنهان در مورد سازمان سیا نوشته بود، با هفت تیر خودکشی کرد.

واضح است که «لیبرالیسم آمریکا» نیز مانند ایده ی شوروی در مورد " انقلاب پرولتاریای جهانی" نظریه صلح نیست و به احتمال قوی همان نظریه " جنگ صلیبی" است.

بنیان استراتژی جهانی آمریکا را نیز ایده لیبرالیسم تشکیل می دهد و این نیز نه به شکل "استراتژی صلح"، بلکه به صورت " استراتژی مناقشه" تظاهر می یابد.

با این حال، آمریکا که سعی در ایجاد " امپراتوری لیبرال جهانی" دارد، از منظر روش هایی که بکار می گیرد، جانفشانی بی حد و مرزی کرده است.

آمریکا هنگام ایجاد کشورهای "شبه آمریکایی" عملا به نظریه پردازی اهمیت چندانی نمی دهد و با تفسیر ارزش های دموکراسی به گونه ای که خود می خواهد، دنیا را " به زور متحد می کند". ولی آمریکایی ها در کشورهای که هزاران کیلومتر با آمریکا فاصله دارند، پس از خودشان حکومت های دست نشانده ای را جانشین می کنند که ایده های آمریکا را زیر سوال می برند.

جا دارد براندازی رییس جمهوری عراق در پی ورود آمریکایی ها به این کشور و از همپاشی ساختارهای دولتی آن را یادآوری کنم.

در روند این تحولات، بی پایه و جعلی بودن اتهامات عنوان شده در مورد وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق برملا شد.

جرج بوش پسر با ادامه راه پدرش و برهم زدن ثبات در خاورمیانه، توازن قوای این منطقه از نظر ژئوپلیتیک را تغییر داده است.

جدال مرگ و زندگی برای سربازان آمریکایی مانند بازی " رولت" (قمار) به صورت یک سرگرمی برای رییس جمهوری آمریکا درآمده بود.

شایان ذکر است در این بین مردم عراق به طور جمعی تیرباران شده و خبرنگاران رویتر نیز به قتل رسیده اند.

شکنجه زندانیان عراقی در بازداشتگاه ابوغریب مایه خجالت و سرافکندگی آمریکاست که به " حقوق بشر استناد می کند".

دوایر حکومتی آمریکا آزادی بیان را به خاطر منافع خودشان بسیار محدود کرده و می توانند هر نوع سانسوری را به آسانی اعمال بکنند.

12 نظامی آمریکایی (به اتهام شکنجه زندانیان عراقی و افغان) محکوم شدند، ولی در بین آنها حتی یکی از مقامات بلند پایه پنتاگون دیده نمی شد.

ظرف 6 سال پس از سال 2004 میلادی بیش از 100 هزار نفر در جنگ عراق کشته شده اند که بیش از 66 هزار نفر از این قربانیان را غیرنظامیان تشکیل می دهند.

به این ترتیب جنگ در عراق هر روز 31 نفر قربانی می گیرد.

سربازان آمریکایی در جنگ افغانستان که از آن به عنوان " شکوه آرمان دموکراسی" نام برده می شود نیز رفتار مشابهی داشته اند.

به نوشته روزنامه بریتانیایی " گاردین" ، نیروهای مسلح آمریکایی مشابه شکنجه هایی را که در بازداشتگاه " ابوغریب" مرتکب شده اند، در زندان کابل و زندان اصلی " بگرام" در نزدیکی قندهار تکرار کرده اند.

در زمان این شکنجه ها دست زندانیان را پیچانده و با قرار دادن لوله سلاح کمری خالی به دهانشان ماشه را می کشیده اند. در این حالت، سربازان آمریکایی طناب بسته شده به گردن زندانی را چنان محکم می کشیدند که زندانی از هوش می رفت و سپس با چوب بیسبال به جان او می افتادند.

سگ ها را به طرف زندانیان رها می کردند، استخوانهایشان را می شکستند و در ناشایسته ترین وضعیت ممکن مورد تجاوزش قرار می دادند.

"اشاعه" زورمدارانه و خشونت آمیز ارزش های دموکراسی از سوی آمریکا ریشه در اواسط سده میلادی گذشته دارد.

سازمان سیا در سال 1953 (1332 هجری شمسی) با سازماندهی کودتا در ایران محمد مصدق را که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود، از حاکمیت ساقط کرد و محمدرضا پهلوی دیکتاتور را به جای وی در مسند قدرت نشاند.

آن هم صرفا به این دلیل که مصدق می خواست شرکت نفت ایران و انگلیس را ملی کند.

حادثه مشابه در گواتمالا نیز روی داده است.

سازمان سیا هاگوبو آندرس را که به طور دموکراتیک در راس دولت آن کشور قرار گرفته بود، به دلیل تمایل وی برای ملی کردن "یونایتد فروت" متعلق به راک فلر از حکومت ساقط کرد.

سازمان سیا بین سال های 1957 تا 1973 عملا در هر سال يك کودتا به راه انداخته است.

کودتای سال 1965 در اندونزی که از سوی سازمان سیا ترتیب داده شده بود به سقوط دولت دموکراتیک سوکارنو و روی کار آمدن ژنرال سوکارتو که مخالف کمونیست ها بود، انجامید و بنا به ارقام مختلف بین 500 هزار تا يك میلیون نفر غیر نظامی در آن حوادث جان باختند.

کودتای 1973 در شیلی نیز یکی دیگر از نمونه های به اصطلاح " صدور دموکراسی " آمریکایی است.

از دهه 80 قرن میلادی گذشته فناوری به اصطلاح " صدور ارزش های لیبرالیستی " به سطح جدیدی رسانده شده است. به عنوان مثال؛ در زمان ورود ارتش شوروی به افغانستان بین سال های 1979 و 1989 میلادی، می توان به طرح محرمانه و بلند مدت " سیکلون " که برای تامین مالی و تسلیحاتی مجاهدان افغان در نظر گرفته شده بود، اشاره کرد.

این طرح حمایت همه جانبه از گروه های اسلامی مرتبط با پاکستان را تامین می کرد.

بودجه این عملیات که بلند مدت ترین عملیات محرمانه خارج از قلمرو آمریکا بود، در سال های اول بالغ بر 30 میلیون دلار بود، ولی در سال 1987 به 630 میلیون دلار افزایش یافته بود.

در چارچوب این طرح يك نسل کامل از فرماندهان جنگ های صحرایی افغان از جمله جمال الدین خاقانی و گل بدین حکمتیار تربیت شده بودند و ماموریت آموزش داوطلبان عربستان سعودی نیز که اسامه بن لادن نیز یکی از آنها بود، به جمال الدین خاقانی محول شده بود.

شایان ذکر است ، عاقبت اجیرشدگان آمریکا گاهی چنین می شود.

به عنوان مثال سرنوشت ژنرال نور یگا نیز که جیره خوار سیا بود و در دهه 60 میلادی در پاناما به قدرت رسیده بود، اینچنین شده بود.

نوریکا که از سال 1972 با اطلاع سیا در زمینه قاچاق مواد مخدر به فعالیت پرداخت، صرفا پس از افزایش محدوده استقلال اش بالاخره در سال 1989 توسط واشنگتن از حکومت ساقط شد.

زیگنیف بژینسکی سیاست های نوین آمریکا را بسیار دقیق تشریح کرده است: « پیش از این مجسمه آزادی نماد آمریکا بود ، ولی اکنون زندان گوانتانامو به این نماد تبدیل شده است».

سیاستمداران آمریکا در آرزوی دست نیافتنی از نو بنا نهادن نظام سیاسی همه کشورهای جهان بر اساس الگوی آمریکایی و مشابه آن هستند و برای تحقق بخشیدن به این نوسازی جهان از هیچ اقدام پلیدی دریغ نمی کنند.

به گواه زمان، این رویای است که از واقعیت بسیار فاصله دارد.

اعتقاد ما به طلاست (In Gold we trust)

مساله عمده مطرح در مناسبات بین المللی معاصر این سوال است که آیا " امپراتوری خودخوانده لیبرال جهانی " با مرکزیت آمریکا می تواند به جای تحمیل منافع قدرتمندترها به ضعیفترها، شکل موزونی به منافع کشورهای جهان بدهد؟

برای پاسخ دادن به این پرسش باید معماری داخلی سیستم سیاسی و اقتصادی آمریکا و توان بقای این معماری را تحلیل کرد.

هنگام بحث در مورد معماری داخلی سیستم های اقتصادی و سیاسی آمریکا باید خاطر نشان کرد که بحران مالی جهان که از دفا تر " وال استریت " به جنبش درآمد، ناشی از افول این سیستم هاست. کانون های مالی " وال استریت " در نتیجه خلاء قانونی ناشی از اشتباهات لیبرالیسم نو بدون آنکه ذره ای عذاب وجدان داشته باشند و با بهره گیری از این بی وجدانی خود ، اقتصاد جهان را عملا به پرتگاه برده اند.

تردیدی وجود ندارد که اقتصاد آمریکا برای مدت های مدید به عنوان بزرگترین اقتصاد در دنیا باقی خواهد ماند ، ولی فاصله چین و سایر کشورهای در حال توسعه ، مثلا؛ کشورهای اتحادیه اروپایی ، برزیل ، روسیه ، هند و چین ، کشورهای عربی ، ترکیه ، ژاپن و کره جنوبی و کشورهای آسه آن کمتر خواهد شد و این نیز نقش هژمونی جهانی آمریکا را کوچک خواهد کرد.

مانی توکس(پول حرف می زند)

در نتیجه فعالیت های مختلف لابی گری آمریکا، سنای آن کشور به طور مدام مصوباتی را صادر می کند که با منافع ملی آمریکا منافات دارد و در برخی اوقات با موازین اخلاقی انسان ها نیز در تضاد است.

جنگال های مربوط به نمایندگان کنگره، سناتورها و فرمانداران ایالت ها که به سوژه ای برای فیلم های هالیوود تبدیل شده اند، مدت هاست که شکل عادی به خود گرفته است.

مثلا، اتفاقات در رابطه با فرماندار ایالت ایلینویز یکی از پر سر و صداترین حوادث بوده است.

وی به عنوان مظنون به فساد مالی و اختلاس در دسامبر سال 2008 میلادی حبس شده بود. رد بلاگوچ در زمان تصدی اش به عنوان فرماندار تا هنگامی که باراک اوباما به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، برای فروش کرسی وی در سنا اقدام به بازاریابی کرده بود.

جان مورتا نماینده کنگره نیز در زد و بندهای مالی دست داشته است. وی با سوءاستفاده از موقعیت خود در کمیته مالی مجلس نمایندگان آمریکا، پول های مربوطه به این کمیته را به شرکت های مرتبط با خود منتقل کرده بود.

در پاییز سال 2009 بیش از 30 تن از اعضای کنگره و کارکنان دفاتر آنها متوجه شدند میلیون ها دلار درآمدشان چگونه بدست آمده است.

نسبت به فعالیت بیش از نیمی از اعضای این کمیته فرعی از جمله «جون مورتا»ی دموکرات رییس کمیته فرعی از ایالت پنسیلوانیا و برخی دیگر از هم حزبی هایش شبهه ایجاد شد.

آنها جهت اختصاص بیش از 200 میلیون دلار برای شرکت های طرف قرارداد لابی «گروه پی ام آ» سازمان تخصصی قوانین دفاعی شرایط لازم را ایجاد کردند.

در مقابل نیز همین شرکت ها سخاوتمندانه به صندوق های انتخاباتی کنگره پول ریختند.

به عنوان مثال جون مورتای 77 ساله در سال های 2002 ، 2004 و 2006 برای تبلیغات انتخاباتی 2/37 میلیون دلار دریافت کرده بود.

در همین سال سازمان امنیت فدرال فعالیت این سازمان لابی را تحت نظارت گرفت. پس از دعوای بسیار در ماه می سال 2008 به فعالیت این تشکل لابی خاتمه داده شد، اما تحقیقات همچنان ادامه یافت.

فعالیت کمیته اخلاق در کنگره آمریکا بسیار مخفی است و اعضای این کمیته همیشه تعهد می دهند که نسبت به فعالیت های قبلی و فعلی این کمیته هیچ نوع معلوماتی بروز ندهند.

به طور معمول برای عضو کنگره در رابطه با عمل غیراخلاقی نامه ارسال و نامطلب بودن عمل به او گوشزد می شود، بندرت پیش می آید ، کسی احضار و به او اخطار داده شود.

در رابطه با انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا سر و صدای بیشتری بوجود آمد.

سازمان امنیت فدرال آمریکا تحقیق در مورد فعالیت سازمان غیرانتفاعی ACORN(انجمن سازمانهای محلی فعال در زمینه اصلاحات) را آغاز کرد.

احتمال تقلب به هنگام تهیه لیست رای دهندگان از سوی کارکنان آکورن داده می شد.

کمیته تبلیغاتی اوباما نیز با این سازمان رابطه داشت. برای تهیه لیست رای دهندگان مبلغ 800 هزار دلار به این شرکت پرداخت شده بود.

جالب است که چون کانرز رییس کمیته حقوق پس از ارائه گزارش های اولیه در این مورد ، به دلیل فشار از ادامه تحقیق منصرف شد. هم اینک در مورد شرکت آکرون و سازمان های تابعه ، 14 پرونده کلاهبرداری جریان دارد.

قابل ذکر است ، جورج سوروس «نیکوکار» و «طرفدار انقلاب های نارنجی» یکی از تامین کنندگان مالی اصلی شرکت آکرون است .

در آمریکا رشوه و کلاهبرداری بین مقامات به امر عادی تبدیل شده است.

به نوشته نشریه تایمز ، مقامات آمریکا میلیون ها دلار رشوه دریافت می کنند.

کمیته حسابرسی در مورد بیش از 110 پرونده تحقیق می کند.

طبق تحقیقاتی که به اتمام رسیده است ، حداقل 10 نفر از تامین کنندگان نیازهای ارتش آمریکا بابت قراردادهای پنتاگون پورسانت دریافت کرده اند.

ماهیت اصلی آمریکای «در حال شکوفا» و «نمونه دموکراسی» این گونه است.

خانواده اوباما نیز به جهت غارت بودجه مورد انتقاد رسانه ها قرار دارد.

برخی رسانه های گروهی آمریکا سفر میشل اوباما همسر رییس جمهوری آمریکا و دخترش به اسپانیا برای استراحت را مورد انتقاد قرار دادند. به نوشته آنها این سفر بیش از حد هزینه داشته است.

او چند روز در یک هتل مجهز در نزدیکی شهر ماربلی مانده بود.

این تعطیلات مبلغ 375 هزار دلار برای مردم آمریکا هزینه داشت.

علاوه بر این خانواده اوباما در ماه های جولای و سپتامبر 2010 پنج بار به حساب مالیات های پرداختی توسط مردم آمریکا، در مارتاس وینیراد از گرانترین استراحتگاه های آمریکا استراحت کرده اند.

یک هفته اقامت در این استراحتگاه ها 50 هزار دلار هزینه دارد.

رفتار غیراخلاقی و ریاکارانه آمریکا نسبت به دیگر کشورها با رفتار شخصیت های برجسته سیاسی آن هماهنگ است. پیران عالم نمایی که به همه دنیا درس اخلاق و عمل صالح می دهند ، در بسیاری از اوقات خود به تجسم بارز انسان ناقص و ضعیف النفس تبدیل می شوند. دادن اجازه رسمی برای جذب همجنس بازان برای خدمت در افغانستان و عراق نشانه بارز این نقیصه تاریخی در طبقه سیاسی حاکم در آمریکا است.

به عنوان مثال اعضای مشهور کنگره از جمله مارک فولی، وین هینز ، باب لیونگتون، ... به دلیل منحرف کردن دختران و پسران کم سن و سال ، افشا شدند.

با آشنا شدن با برخی از این پرونده ها انسان متوجه می شود ، چهره درونی برخی سیاسیون آمریکا تا چه حد کریه است .

گروور کلیولند رییس جمهوری آمریکا (در دوره 22 و 24) و اورن هاردین در دوره 29 موارد بسیاری ارتباط جنسی و در نتیجه فرزندان نامشروع داشته اند...

توماس جفرسون و الکساندر هامیلتون به عنوان بنیانگذاران آمریکا نیز در صدر این لیست قرار دارند.

هامیلتون به مدتی طولانی با یک زن شوهر دار ارتباط جنسی داشته و زن این شوهر مدت مدیدی هامیلتون را شانتاژ کرده است.

توماس جفرسون سومین رییس جمهوری آمریکا و مولف بیانیه استقلال با خدمتکار 17 ساله خود رابطه جنسی داشته و این دختر فرزندی از وی بدنیآ آورد. در صورتی که در قانون اساسی آمریکا که جفرسون مولف آن است با حروف بزرگ نوشته شده است «تلاش برای زندگی ، آزادی و خوشبختی» .

اگر حقیقت را درک کنید، حقیقت شما را آزاد خواهد کرد

(انجیل یوحنا ، 8 : 31 - 32)

تصویب ماده 907 سند «حمایت از آزادی» آمریکا در سال 1992 نمونه بارز تنزل و فساد مالی موجود در مدل سیاسی این کشور است.

طبق این مصوبه گویا جمهوری آذربایجان به عنوان تجاوز کننده به کشور ارمنستان مورد تحریم قرار می گیرد. امروز سیاست خارجی آمریکا در گرو استانداردهای دوگانه و نقابص سیستم سیاسی خود است .

چند ماه است کنگره آمریکا به متیو براپزا فرد پیشنهادی اوباما به عنوان سفیر این کشور در جمهوری آذربایجان رای نمی دهد. باربارا بوکسر و روبرت منتز که توسط لابی ارمنی تامین مالی می شوند از هر وسیله ایی از انتخاب براپزا به این سمت جلوگیری می کنند.

بدین ترتیب گروهی که از سوی لابی ارمنی تامین مالی شده ، مانع اجرای سیاست خارجی دولت اوباما می شود .

وزارت امور خارجه و اوباما رییس جمهوری آمریکا نیز با رها کردن این موضوع برای سپری کردن پروسه خود در اصل از خود سهل انگاری به نمایش می گذارند.

دولت آمریکا در مقابل اعمال لابی ارمنی عاجز می ماند و معتقد است که در نظر گرفتن خواسته های لابی ارمنی در چارچوب منافع آمریکاست.

تبلیغاتی که لابی ارمنه هر سال برای به تایید رساندن نسل کشی دروغین ارمنه می کند دال بر این مدعا است.

بدین ترتیب سیاست خارجی آمریکا در گرو بازیگردانان ارمنی است.

رهبران سیاسی آمریکا با رقصیدن به آهنگی که گروه های مزدور می نوازند و فرار کردن از مقابل ارمنه در اصل ناتوانی سیاسی خود را به نمایش می گذارند.

اصول سیاست خارجی این ابرقدرت نه در وزارت امور خارجه ، بلکه در دفتر کرک گریگوریان و یا در بستر خواب کدام ارمنی رقم می خورد.

دولت فعلی آمریکا که قرارداد سلاح های راهبردی را به سختی در کنگره به تصویب می رساند و تا به آخر بر روی موضع خود نمی ایستد و طبق تجربه، مخالف وعده های خود عمل می کند ، این موضوع علاوه براینکه نشان دهنده عجز در حل مسایل روز است، ثابت می کند آمریکا مشکلاتی جدی در سیستم خود برای نشان دادن توانایی لازم جهت اعلام موضع نسبت به جهان در حال تغییر دارد.

حقایق نشان می دهد ، وزارت امور خارجه آمریکا قدرت تحلیل روند تحولات آتی مناطق مختلف را ندارد.

به هنگام نزدیکی دروغین ارمنستان - ترکیه فلیپ گوردون معاون وزارت امور خارجه آمریکا بارها گفته است ، هیچ رابطه ایی بین حل مناقشه قره باغ و بازشدن مرز ارمنستان - ترکیه وجود ندارد. در حالی که واقعیات علیه این را نشان می دهد.

سیاست بدون فراست آمریکا در مورد قفقاز جنوبی نشان داد که تنزل سیستم آمریکایی بسیار عمیق است.

آمریکا از دید تمامی زمینه های حیاتی، یک جامعه در حال متلاشی شدن را تداعی می کند. عدالت ، آبرو و حیا و سایر ارزش های معنوی و اخلاقی برای کسانی که تعیین کننده سرنوشت میلیون ها انسان هستند به یک توهم مژمن تبدیل شده اند.

آمریکا که عملاً نسبت به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان بی اعتنایی نشان می دهد ولی حاضر به دفاع از منافع گرجستان و دیگر کشور قفقاز جنوبی است.

باید در اینجا توجه داشت ، ارمنه نسبت به گرجستان نیز ادعای ارضی دارند.

هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا هر از گاهی به همتای روس خود خاطر نشان می کند ، واشنگتن به هیچ وجه تجزیه گرجستان را قبول نخواهد کرد و وضعیت موجود را نخواهد پذیرفت.

ارمنستان دیگر کشور مورد حمایت آمریکا ، به کشوری که آن را محور شرارت (منظور ایران – مترجم) می خواند ، سلاح می فروشد.

با اینحال نه تنها در مناسبات با ارمنستان تنش ایجاد نمی شود، بلکه کمک مالی و اجتماعی به کشور متجاوز را نیز افزایش می دهد.

سوال این جاست که آمریکا به کمک مالی هر ساله خود به کشور متجاوز و تجزیه طلبان چرا در مورد ایجاد منطقه زرد و تولید مواد مخدر در قره باغ کوهستانی چشم پوشی می کند؟

ریاکاری سیاست آمریکا در آنجا خود را نشان می دهد که مقامات سیاسی این کشور در مورد مناسبات آمریکا - گرجستان ، آمریکا - آذربایجان و آمریکا - ارمنستان در سخن چینی را می گویند و در عمل طور دیگری حرکت می کنند.

به رغم اینکه جمهوری آذربایجان در مبارزه با تروریسم و شرکت در عملیات های حفظ صلح در نقاط مختلف جهان و همچنین تامین امنیت انرژی اروپا به تمامی تعهدات خود عمل می کند، مناسبات آمریکا با جمهوری آذربایجان با تبعیض سیاسی همراه بوده و غیرواقعی است . سخن «همکاری استراتژیک» که از دهان مقامات آمریکا در مورد جمهوری آذربایجان بیان می شود ، غیرصادقانه و بی معنا است.

دلیل این همه بی رغبتی و یا به تعبیر دیگر سهل انگاری چیست؟

جواب آن مشخص است: سیاست دو گانه آمریکا نسبت به هر چیزی .

آمریکا فکر می کند که هنوز دوران جنگ سرد تمام نشده است ، با اعمال فشار بر کشورهایی که توسعه آنها برایش غیرقابل قبول است سعی در حفظ بحران دارد.

آمریکا برای ایجاد دولت هایی مطابق با مدل خود که بعدها از آنها برای حفظ منافع این کشور مورد استفاده خواهد شد ، تلاش می کند.

واشنگتن نمی تواند کشورهایی که مدل توسعه و مواضع متفاوت دارند را بپذیرد.

اوکراین نمونه بارزی بر این ادعا است. این کشور که به هنگام دوره دولت «نارنجی» از نظر آمریکا به لحاظ آزادی های سیاسی و اقتصادی رتبه های بالایی را کسب می کرد ، به محض انتخاب یانوکویچ به عنوان رییس جمهوری، اوکراین در لیست سیاه قرار می گیرد.

معلوم است که آمریکا ابزار ویژه اعمال فشار برای کسانی که «به حرف گوش نمی دهند» دارد.

تاریخ نشان می دهد ، امپراطوری ها برای اعمال فشار بر کشورهایی که آنها را دوست ندارند ، از اهرم های سیاسی مختلف استفاده می کنند ، اما متفاوت از سایر امپراطوری ها، آمریکا با استفاده از سناریوهای تهیه شده توسط «عروسک گردانان» خود همچون سوروس ، اهرم های «حقوق بشر» و «آزادی سخن» را بکار می اندازد.

طبق سخنان رییس جمهوری و وزیر امور خارجه آمریکا ، جمهوری آذربایجان از مهمترین هم پیمانان آمریکا است .

اگر آمریکا واقعا در همکاری تنگاتنگ با آذربایجان ذینفع است ، چرا تاکنون برای حل عادلانه و سریع مناقشه قره باغ کوهستانی کم کار کرده است؟

چنین باوری در جامعه شکل گرفته است که سخنان دولت آمریکا با اعمال آن مطابقت ندارد.

اوباما طی سخنانی در نشست سران سازمان ملل متحد گفته است آمریکا نسبت به مفاد منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد وفادار است.

در ماده سوم این سند آمده است ، هر کسی حق حیات ، آزادی و حقوق شخصی مصون را دارا است.

در صورتی که حمله بمب افکن های بدون خلبان ، وارد شدن به اراضی سایر کشورها و اشغال آنها و سرنگون کردن دولت های مخالف نقض فاحش مفاد همین منشور هستند.

علاوه بر این در گزارش کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در ماه گذشته 288 توصیه برای اصلاح وضع حقوق بشر در آمریکا ذکر شده است.

در ماده 5 بیانیه حقوق بشر آمده است ، «هیچ کسی نباید مورد شکنجه و برخورد غیرانسانی قرار گیرد».

زندانی هایی که در زندان های گوآتنامو ، ابوغریب و بگرام مورد شکنجه و اهانت قرار گرفتند و نقض حقوق کسانی که ربوده شدند ، همگی واقعیت دارند.

آمریکا که خود را مهد آزادی می خواند دیار زندانیان است. بیشترین تعداد زندانی در این کشور قرار دارد.

دو میلیون و 300 هزار نفر در پشت میله زندان های این کشور قرار دارند و بیش از 3 هزار نفر در انتظار اجرای حکم اعدام بسر می برند.

از طرفی تلاش برای زندانی کردن مسئول سایت ویکی لیکس که ماهیت سیاست آمریکا نسبت به هم پیمانان و کشورهای دوست را به معرض نمایش می گذارد ، نشان می دهد که مقامات آمریکا تا چه حد حق آزادی سخن را رعایت می کنند.

در ماده 25 بیانیه آمده است، هر شخصی حق داشتن غذا ، لباس ، مسکن و شرایط بهداشتی مساعد را دارد.

در صورتی که طبق آمار بیش از 44 میلیون نفر در آمریکا زیر خط فقر بسر می برند و تعداد کسانی که شرایط استفاده از امکانات درمانی این کشور را ندارند به مراتب بیشتر است. تعداد بیکاران این کشور بیش از 15 میلیون نفر است.

طبق آمار پیش بینی می شود امسال بیش از یک میلیون خانواده آمریکایی منزل خود را از دست خواهند داد.

این کشور که بیش از هر کسی ، دیگران را به لحاظ نقض حقوق بشر مورد انتقاد قرار می دهد ، اکنون به نقض مفاد بیانیه ایی که خود جزو تهیه کنندگان آن بوده ، متهم می شوند.

به قول راولف اولدو امرسون شاعر آمریکایی «صدای اعمال شما آنقدر بلند است که نمی شنوم چه می گویند».

این یک حقیقت است که دیگر رییس جمهوری آمریکا رهبر جهان نیست.

آمریکا مانند شوروی به ناگهان متلاشی نخواهد شد ، اما ایفای نقش از سوی آمریکا برای انجام کمترین اصلاح در نظم نوین جهانی دیگر به تاریخ پیوسته است .

می توان گفت ، عمر دلار که روزی ذخیره ارزی جهان محسوب می شد در شرف اتمام است و دیپلماسی آن نیز با افشگری ویکی لیکس در معرض خطر قرار گرفته است.

بی تردید دوره هژمونی نظامی آمریکا در حال رسیدن به پایان خود است.

احتمالا دنیایی بدون قطب که تحت تاثیر قدرت های سیاسی و اقتصادی قرار نخواهد داشت ، بوجود خواهد آمد.

در نظم نوین جهانی، آمریکا نظارت بر مسائل جهانی را به تدریج از دست خواهد داد و در وهله اول مشکلات و مناقشات منطقه ای در اولویت قرار خواهند گرفت.

تجربه جمهوری اسلامی ایران ، قره باغ کوهستانی ، ابخازی و کره شمالی به طور آشکار نشان داد که آمریکا قادر نیست خصوصیات هر مناقشه را به طور مجزا درک کند و یا نمی خواهد گام های مناسب در مورد آن بردارد.

در شکل جدید سیستم جهانی ، بازیگران منطقه ای برای انجام مانور و تامین منافع خود بین بازیگران بزرگ، از امکانات بیشتری برخوردار خواهند بود.

کشورهای جهان چه بخواهند و چه نخواهند مجبورند با نیازهای روز دوران هماهنگ شوند.

معلوم است که آمریکا باید در سیستم سیاسی داخلی خود تجدید نظر و چنان عمل کند که به هنگام اتخاذ تصمیم ها نه منافع گروه های مزدور حافظ منافع سازمان ها و یا کشورهای ثالث ، بلکه منافع ملی دولت مد نظر قرار گیرد.

جفری داکس استاد اقتصاد دانشگاه کلمبیا به درستی گفته است: «مناقشات که بین سیاسیون بر سر اخلاق اجتماعی و استراتژی ملی وجود دارد با مسائل پولی در ارتباط است.»

مشکل در آلوده شدن سیاست آمریکا به فساد مالی و از بین رفتن ارزش های معنوی در جامعه است.

سطح فساد مالی موجود در سیاست آمریکا انسان را به دهشت می آورد. تبلیغات انتخاباتی که تا حد غیرقابل تصویری پر هزینه شده است ، اکنون کاملا به پول وابسته شده است.

هزینه انتخابات میان دوره ای 4/5 میلیارد دلار است .

اوباما با وعده تغییرات به قدرت رسید. اما تاکنون تغییری وجود ندارد (Project Syndicate – 27.12.2010).

تمامی اینها سیمای واقعی آمریکای معاصر هستند . به یقین لازم نیست بیش از این سخنی گفته شود.

در این حال سوالی باقی می ماند: آیا آمریکا که خود در عیب هایش غوطه ور است حق معنوی آموختن «چگونه زیستن ، و چگونه ایجاد جامعه شهروندی » به دیگران را دارد ؟

ملاحظه :

نویسنده مقاله برغم اینهمه انتقاد از سیاستهای آمریکا در جهان ، حاضر نشده است از سیاستهای ناعادلانه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران اشاره کند و تنها در سطور آخر در یک جمله به تجربه

ایران اشاره کرده است .